

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه دادگاه استان سقوط دعوی اعتراض به نیت را ناظر به موردی دانسته که درخواست سقوط بلافاصله بعد از گذشتن

مدت باشد ماده ۱۸ قانون ثبت

دعوی داده و قرار مزبور در دادگاه استان بعنوان اینکه (ماده ۱۸ قانون ثبت اسناد مصوب ۱۳۱۰ ناظر است باینکه تعقیب مضمی نیت روز بدون فاصله شدن تقاضای تعقیب از طرف معترض تقاضای سقوط بعمل آمده باشد) قرار مزبور را کسبخته در صورتیکه ماده مزبور بطور مطلق دادگاه را مکلف بصادر کردن قرار اسقاط دعوی تقاضای مستدعی ثبت کرده و مقید بعدم تعقیب معترض بعد از نیت روز نمیشد لذا دلیل دادگاه استان برای کسبختن قرار صادر از دادگاه شهرستان صحیح نبوده و چون رأی مزبور تأثیر در حکم مورد شکایت داشته لذا حکم مورد شکایت نیز مطابق قانون نبوده و بموجب ماده ۳۴۰ اصول معاملات اصلاحی شکسته میشود...

کسی در دادگاه شهرستان بر درخواست ثبت دیگری اعتراض کرده و دادگاه پس از رسیدگی قرار سقوط دعوی را صادر میکند - در اثر پزوهش خواهی معترض دادگاه استان قرار را کسبخته و رسیدگی بدادگاه شهرستان رجوع میشود - دادگاه اخیر پس از رسیدگی حکم باطل نیت معترض علیه داده و در دادگاه استان نیز استوار میشود - محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه (۴) دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۲۱۳۴ بتاریخ ۱۸/۸/۳۰ چنین رأی داده است.

» بر حسب حکایت پرونده در دادگاه شهرستان بعنوان اینکه دعوی زائد بر نیت روز مسکوت مانده در خواست اسقاط دعوی شده و دادگاه مزبور در خواست را قبول و قرار سقوط

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد نبرته متهم بانجام دو معامله معارض با یکدیگر از لحاظ عدم سوء نیت

ماده ۱۱۷ قانون ثبت

معامله اولیه سیصد ریال و مدت خیار یکسال و دو تاریخ معامله ثانویه متجاوز از شش سال از تاریخ انقضاء خیار منقضی شده و عادتاً در چنین معامله بعید است که وجه معامله از طرف بائع تأدیه نشده باشد و مشتری در ظرف این مدت متمادی اظهار رسمی با اقامه دعوی بطرفیت بائع نکرده باشد کما اینکه گذشت شاکی با اینکه جدا دعوی را تعقیب و حتی دادخواست ضرر روزین بدیوان جنائی تقدیم نموده تا حدی کاهفت است از اینکه همانطوریکه متهم اظهار کرده و جوهی به مشارالیه پرداخته

کسی بانها اینکه دکان خود را بیک نفر به بیع خیار با سند عادی انتقال داده و بعداً همان را با سند رسمی بدیگری فروخته مورد تعقیب واقع و طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت ادعای بدیوان جنائی تقدیم میشود دیوان نامبرده پس از رسیدگی چنین رأی داده است (چون ثبوت مجرمیت متهمه بارتکاب جرم موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد متوقف است بر سوء نیت در معامله ثانویه و اینکه خود را بطرف معامله اولیه بدهکار میدانسته و در این مورد با ملاحظه اینکه وجه

بزه موضوع اتهام اساساً سوء نیت مخصوص از ارکان آن محسوب است تا درجه ای مخدوش میباید چه طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد همین قدر که کسی در معامله متعارض با یکدیگر واقع سازد عملش مشمول آن ماده و بزه خواهد بود بدون اینکه سوء نیت جداگانه مرتکب شرط تحقق آن باشد لیکن نظر باینکه مستفاد از حکم فرجام خواه اینست که دادگاه معامله اولی را هم در موقع وقوع معامله ثانوی از لحاظ مدافعات متهم و بدلائل اشماعاری در حکم خود موضوعاً منتفی و ملغی دانسته و با احراز این معنی در نظر دادگاه حکم به برائت متهمه خالی از اشکال بنظر میرسد لذا حکم مودر درخواست رسیدگی فرجامی با اتفاق آراء استوار میگردد.

و اختلاف در فرع نمن مبیع شرطی بوده و این اوضاع و احوال در نظر دادگاه کاشف قطعی است از اینکه متهمه در تاریخ معامله ثانویه خود را نسبت بمعامله اولیه در مقابل شاکی بری الذمه میدانسته و عبارت اخیری معامله مزبور را فک شده بنداشته و بنابراین سوء نیت متهمه با ملاحظه شواهد و قرائن مقرونه بقضیه نه فقط محرز نشده بلکه کاملاً متکوک و حتی عدم آن تا حدی معلوم است لذا بواسطه جرم نبودن معامله ثانویه متهمه مسئولیت جزائی ندارد) دادستان استان فرجام خواسته - شبهه ۲۵ دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۲۰۸۳ بتاریخ ۸-۱۸-۲۹ چنین رأی داده است:

« هر چند قسمتی از استدلال دادگاه استان مقادا آنکه در

تصمیم دیوان کشور بر صلاحیت دیوان دادرسی دارائی

در مورد اختلاف میان دادگاه همگانی و دیوان دادرسی دارائی

ماده ۶ قانون دعاری بین دولت و اشخاص



نموده و شعبه « ۴ » دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۲۰۹۳ بتاریخ ۲۳-۸-۱۸ چنین رأی داده است:

« هر چند ممکن است تصدیق کرد که مناط صلاحیت دادگاهها بطور کلی هنگام تقدیم دادخواست و شروع برسیدگی است لیکن در خصوص موارد دعاری بین دولت و اشخاص از قانون مصوب آبان ۱۳۰۹ وبالخصوص ماده ۶ آن قانون روحاً استنباط میشود که مقصود مقنن این بوده که دعاری بین اشخاص و دولت در دیوان دادرسی قطع و فصل شود هر چند در حین اقامه دعوی دیوان دادرسی دارائی صلاحیت نداشته و در دادگاه دادگستری رسیدگی شده بنابراین قضیه مورد اختلاف داخل صلاحیت دیوان دادرسی بوده و باید در آنجا قطع و فصل شود »

کسی در دادگاه شهرستان بر درخواست ثبت موقوفه ای اعتراض کرده و در جریان دادرسی وکیل خواننده اظهار داشته که چون قسمتی از املاک با قسمتی از املاک خالصه تبدیل شده و ملک مورد اعتراض نیز بوزارت دارائی انتقال یافته دادگاه شهرستان صلاحیت رسیدگی را ندارد - دادگاه شهرستان قرار عدم صلاحیت داده و دیوان دادرسی دارائی نیز خود را صالح ندانسته و قرار عدم صلاحیت دیوان دادرسی دارائی نیز در دادگاه تجدید نظر دارائی « باستدلال اینکه مناط در صلاحیت موقع تقدیم دادخواست و شروع بدادرسی است و در صورتیکه حین رسیدگی دولت قائم مقام یکی از طرفین شود مانع از ادامه رسیدگی دادگاه همگانی نیست » استوار میشود دادستان دارائی از دیوان کشور درخواست رفع اختلاف

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه ضرب و جرح بمأمور دولت را مشمول تعدد بزه دانسته

ماده ۱۶۶ قانون کیفر

« بر حکم فرجام خواسته این ایراد مؤثر وارد است که دادگاه بیک عمل مشمول ماده ۱۶۶ قانون مجازات عمومی که ایراد ضرب و جرح بمأمورین موظف در حین انجام وظیفه است دو عنوان داده و جرم متهمان را متعدد فرض و مشمول ماده ۲ الحاقی بقانون آئین دادرسی کیفری قرار داده است و باین ملاحظه باینکه متهمان را قابل رعایت تخفیف دانسته مجازات آنها را از حداقل تنزل نداده است و چون این اندازه تخلف مؤثر در تعیین مجازات است حکم فرجام خواسته بانفاق آراء شکسته شده ... »

دولت بانهام مقاومت نسبت بمأمور دولت و ضرب و جرح باو موقع انجام وظیفه مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع و دیوان جنائی بانطباق عمل آنها بافق ماده ۳ ماده ۱۶۰ در قسمت مقاومت و ماده ۱۶۶ نسبت بجرح با رعایت ماده ۲ الحاقی و ماده ۴۵ مکرر هر کدام را برای مقاومت سه ماه حبس تادیبی و برای جرح بدو سال حبس مجرد محکوم میکند - متهمان فرجام خواسته و شعبه « ۵ » دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۲۱۲۳ بتاریخ ۲۸-۸-۱۸ چنین رأی داده است .

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دیوان جنائی کسی را ته اهلیت معامله نداشته طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت محکوم کرده

ماده ۱۱۷ قانون ثبت

محرز شده که متهم حین تنظیم سند ۱۷ ساله بوده است مشارالیه اساساً اهلیت قانونی در معاملات نداشته و بنا بر این بطوریکه وکیل متهم اعتراض نموده عمل متهم مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت نخواهد بود و در صورتیکه محرز گردد که قصد متهم از انجام دو معامله انتسابی فریب طرف بوده و میخواستند مقصداری از مال او را ببرد عمل او مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی خواهد شد و چون این اندازه اشتباه تأثیر تعیین مجازات دارد حکم فرجام خواسته بر طبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی بانفاق آراء شکسته شده ... »

کسی بانهام اینکه اتانیه دکان خود را بموجب سند رسمی نزد دیگری رهن گذاشته و پیش از فک رهن بموجب سند ثبتی به بیع قطعی بیک نفر دیگر فروخته مورد تعقیب واقع شده و دیوان جنائی او را طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت با رعایت ماده ۳۶ قانون کیفر بحبس در دارالتأدیب محکوم میکند - متهم فرجام خواسته و شعبه « ۵ » دیوان کشور در حکم شماره ۲۰۵۱ بتاریخ ۲۸-۸-۱۸ چنین رأی داده است :

« ماده ۱۱۷ قانون ثبت ناظر بصورتی است که معامله از طرف کسی واقع شود که اهلیت معامله را بر حسب قوانین جاریه داشته باشد و در این قضیه باینکه در نظر دادگاه

رأی دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد بیکه دادخواست بزرگهشی مجلوب ناک و از لحاظ آنکه طرف دعوی نبوده و ازدهاند

ماده ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۲۴۷ و ۲۵۳ قانون آرمایش

خود جلب کرده - دادگاه خواننده را محکوم کرده مجلوب

در دعوائی که بر او اقامه شده بوده نالتی را بکمک

(اعتراض اداره اوقاف باینکه مطابق مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ آیین دادرسی مجلوب در حکم مدعی علیه اصلی و دارای همان مقرراتی خواهد بود که نسبت بمعاکمه اصلی جازای است بر قرار مورد شکایت وارد نیست زیرا در دعوی اصلی که منتهی بحکم غیابی گردیده اداره اوقاف طرفیت مستقیم نداشته و راجع بدرخواست مجلوب ثالث هم حکمی صادر نشده تا اداره اوقاف بعنوان اعتراض بر حکم غیابی بتواند اعتراض نماید و اشکال دیگری نیز که موجب شکستن باشد بنظر نمیرسد لذا قرار مزبور استوار میشود.)

بر حکم اعتراض کرده دادگاه قرار و از دن دادخواست مجلوب راداده - محکوم علیه برقرار نامبرده اعتراض کرده - دادگاه استان با استفاده از تفسیق مواد ۲۴۷ و ۲۵۴ قانون آزمایش و بطوریکه دادگاه شهرستان هم استدلال کرده بوده از لحاظ اینکه دادخواست اعتراض از کسی که طرف دعوی خواهان نبوده پذیرفته نیست و خواهش خواننده در دخالت مجلوب هم مستلزم جواز قبول اعتراض در مقابل خواهان نخواهد بود و از دن دادخواست را استوار کرده است - دیوان کشور شعبه «ع» در حکم شماره ۲۰۹۸ بتاريخ ۹-۸-۱۸ چنین رأی داده است :

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه استان از لحاظ مدال نشدن ابلاغ دادنامه و تاریخ آن دادخواست پژوهشی را وازده

ماده ۲۹۲ قانون آزمایش

حکم مستأنف عنه محسوب میشود و ابلاغ حکم و تاریخ آن مدال نشده تا پذیرفتن دادخواست استینافی موقعیت داشته باشد الی آخر خالی از اشکال قانونی نیست چه آنکه تعیین تاریخ ابلاغ دادنامه برای حفظ مدت قانونی جهت تقدیم دادخواست پژوهش است که اگر دادگاه معرر گردد دادخواست در خارج از مدت تقدیم شده بر طبق ماده ۲۹۲ قانون اصول محاکمات آزمایش قرار رد آن را صادر نماید و در این مورد فرجامخواه رونوشت دادنامه را ضمیمه دادخواست پژوهش خود نموده که در آن تاریخ ابلاغ دادنامه در ۳۰-۳-۱۶ بمشارالیه تصریح گشته که مورد قبول پژوهش خواننده میباشد و خلاف آن نیز در دادگاه معرر نشده بنابر این رد دادخواست بدلائیل فوق منطبق با قفون نبوده و قرار مورد تقاضای رسیدگی فرجامی با استناد بماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات آزمایش بانفاق آراء نقض میشود ..

کسی بر درخواست ثبت چند نفر در دادگاه شهرستان اعتراض کرده و محکوم به بیعقی میشود معترض پژوهش خواسته و تاریخ ابلاغ دادنامه را در دادخواست خود ۳۰-۳-۱۶ معین کرده و چون دادنامه نخستین ضمیمه دادخواست او نبوده و تاریخ ابلاغ دادنامه هم معلوم نبوده دادگاه استان مقرر داشته که دادنامه از دفتر مطالبه و بایگانی شود ولی با اقدام دفتر اصل دادنامه بدست نیامده و دادگاه از لحاظ اینکه ابلاغ دادنامه و تاریخ آن مدال نشده دادخواست پژوهش را و امیزند - محکوم علیه از این قرار فرجامخواسته و شعبه «ع» دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۴۱ بتاريخ ۲۳-۵-۱۸ چنین رأی داده است :

استدلال دادگاه استان در قرار رد دادخواست پژوهش فرجامخواه بخلاصه اینکه چون مهلت استینافی از تاریخ ابلاغ